

تاخت و تاز دیکتاتوری در تونس



آرمین منتظری

دبیر گروه دیپلماسی و بین‌الملل

در تونس، دولت قیس سعید، بدون توجه به بحران‌های اقتصادی این کشور، همچنان اسب دیکتاتوری را به پیش می‌راند. دولت تونس به جای اصلاحات اقتصادی یا آزادسازی اقتصاد، بیشتر بر تحکیم بنیان‌های سیاسی خود متمرکز کرده است و این امر اقتصاد این کشور را در برابر رکودهای جهانی آسیب‌پذیر و به‌طور فزاینده‌ای به شرکای اقتصادی خارجی که حمایت بلندمدت آنها نامشخص است، وابسته خواهد کرد. در ۲۵ جولای، هزاران تونسی در چهارمین سالگرد به قدرت رسیدن رئیس‌جمهور قیس سعید دست به اعتراض زدند و برخی پس از دستگیری بسیاری از چهره‌های برجسته مخالف و سیاستمداران تونسی توسط نیروهای سعید، این کشور را «زن‌دان روپاز» نامیدند. این اعتراضات در پس‌زمینه شاخص‌های اقتصادی ضعیف رخ داد: صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی کرد که تورم تونس در سال ۲۰۲۵ یا ۶/۱ درصد برای این سال همچنان بالا باقی بماند و رشد تولید ناخالص داخلی تنها به ۱/۴ درصد برسد. نرخ بیکاری در تونس نیز طبق اعلام موسسه ملی آمار این کشور ۱۵/۷ درصد است. در همین حال، هیچ نشانه‌ای از توافق صندوق بین‌المللی پول برای بهبود وضعیت مالی تونس وجود ندارد و در اول آگوست، ایالات متحده نرخ تعرفه ۲۵ درصدی را بر این کشور اعمال کرد که به‌ویژه بر بخش صنعت تولید روغن زیتون و سایر صادرات کشاورزی تونس تأثیر گذاشت. از زمان به قدرت رسیدن قیس سعید در سال ۲۰۱۹، او به‌طور پیوسته دایره قدرت را در اطراف خود متمرکز کرده است. در سال ۲۰۲۱ پارلمان و نخست‌وزیر را برکنار کرد، در سال ۲۰۲۲ قانون اساسی جدیدی را تصویب کرده و چهره‌های مخالف را دستگیر کرده است. در سال ۲۰۲۴، او در انتخاباتی با مشارکت پایین که ناظران بین‌المللی آن را غیر آزاد و ناعادلانه دانستند، دوباره به عنوان رئیس‌جمهور انتخاب شد. دولت سعید در برابر درخواست‌های صندوق بین‌المللی پول برای کاهش یارانه‌ها، که اتحادیه‌های کارگری بانفوذ تونس را به ستوه آورده، و فروش شرکت‌های دولتی، بخش‌های کلیدی اقتصاد سیاسی کشور که ممکن است بی‌ثباتی را به کشور تزریق کند، مقاومت کرده است. صندوق بین‌المللی پول و تونس برای تسهیلات صندوق توسعه‌یافته ۱/۹ میلیارد دلاری در سال ۲۰۲۲ به توافق در سطح کارکنان رسیدند، اما تونس الزامات برنامه کمک مالی را برآورده نکرد. میزان کل صادرات تونس به ایالات متحده پایین است و تونس در سال ۲۰۲۳ تنها ۴ درصد از کل صادراتش را روانه ایالات متحده کرده است. اما تعرفه ۲۵ درصدی ترامپ بر بخش کشاورزی تونس به‌طور نامتناسبی بر کارگران کشاورزی و جمعیت روستایی این کشور که با مشکل بیکاری مواجه هستند، تأثیر می‌گذارد. دولت سعید احتمالاً در پجوبحه یک سرخوردگی گسترده از دموکراسی پس از بهار عربی و ترس از اینکه اصلاحات باعث ایجاد چالش‌های امنیتی و اقتصادی شود و نهادهای کلیدی را تضعیف کند، همچنان به تمرکز بر قدرت سیاسی و سرکوب مخالفان با هدف حفظ وضع موجود متمرکز کرده است. دولت سعید احتمالاً به دستگیری مخالفان و تحت کنترل درآوردن قوه قضائیه با کمترین واکنش منفی ادامه خواهد داد. این امر تا حدودی به این دلیل است که تونس‌های پس از ۱۰ سال حکومت دموکراتیک تا آنگاه که فساد گسترده و رشد اقتصادی ضعیفی پس از سرنگونی زین العابدین بن علی بر جای گذاشت، دیگر نسبت به اصلاحات سیاسی در تونس بی‌تفاوت شده‌اند. اتحادیه عمومی کارگران تونس یا UGTT، بزرگترین اتحادیه در این کشور و نهادی که نفوذ قابل توجهی در برکناری بن علی داشت، تاکنون عمدتاً بر تثبیت دستمزدها، کاهش هزینه‌ها و خصوصی‌سازی اقتصاد متمرکز کرده است، نه تلاش برای مجبور کردن قیس سعید به تغییر رویکردهای سیاسی. این استراتژی نشان‌دهنده خستگی این اتحادیه از ناآرامی‌ها و تغییرات سیاسی بیشتر و همچنین محدودیت‌هایش در پجوبحه اختلافات داخلی است که انسجامش را تضعیف کرده است. سایر سازمان‌هایی که برای بازگشت به توسعه و آزادی سیاسی تلاش کرده‌اند، مانند حزب اسلام‌گرای النهضة، سرکوب‌ها و دستگیری‌ها را تحمل کرده‌اند. از جمله محکومیت گسترده ۲۱ چهره ورهبر ارشد مخالف در ماه ژوئیه در دادگاه «پرونده توطئه ۲»، به دلیل این سرکوب هدفمند و کاهش اعتبار این حزب به دلیل عملکرد بدی که در ده سال گذشته از خود بر جای گذاشت، النهضة نتوانسته است اعتراضات و ناآرامی‌های قابل توجهی را که در سال ۲۰۱۱ مشاهده شد، دوباره ایجاد کند. اتحادیه سراسری کارگران تونس، حدود ۸۰۰ هزار تا ۱ میلیون عضو از کل جمعیت ۱۲ میلیونی تونس را دارد و این تعداد به این اتحادیه اهرم سیاسی قابل توجهی برای تأثیرگذاری بر دولت می‌دهد. در قیام سال ۲۰۱۱، رهبران این اتحادیه نقش مهمی در شکل‌دهی به گذار از حکومت بن علی ایفا کردند. اما امروز عمدتاً به دلیل نگرانی در مورد تأثیر چنین تغییرات ساختاری بر اعضای خود، با اصلاحات صندوق بین‌المللی پول مخالف هستند.



عکس: Dpa

آتش بس به سبک یو

با گذشت سه سال از جنگ اوکراین، زمان به نفع روس

ریشه‌ای «پیش‌فرضی از تغییرات در سیاست‌ها و جامعه اوکراین ارائه می‌دهد؛ فرآیندی که پوتین به‌نظر می‌رسد از ترامپ انتظار دارد تا به‌عنوان بخشی از توافق صلح بر کی‌یف تحمیل کند. در آلاسکا، پوتین موفقیت‌های جزئی در این بحث به‌دست آورد. از یک سو، او ترامپ را متقاعد کرد که جنگ می‌تواند پایان یابد اگر که به نگرانی‌های راهبردی روسیه رسیدگی شود. به‌همین ترتیب ترامپ هم از اعلام آتش‌بس فوری به تبلیغ توافق در از مدت صلح تغییر موضع داد. (آتش‌بسی که اوکراین و حامیان اروپایی‌اش می‌خواهند می‌تواند به‌سرعت و بدون در نظر گرفتن مجموعه بزرگتری از درخواست‌های روسیه به‌دست بیاید. اما پیمانی ماندگارتر فقط در زمانی به دست می‌آید که این مجموعه از درخواست‌ها برآورده شوند). از سوی دیگر ترامپ ظاهراً تمایلی ندارد به‌عنوان نماینده پوتین در دستیابی به لیست کامل از روزه‌ای روسیه عمل کند. استانوا یا می‌گوید: «پوتین از ترامپ می‌خواهد تا شرایط را بر اوکراین تحمیل کند. اما به‌نظر می‌رسد ترامپ در مورد مرزهای آتی، قوانین و قانون اساسی اوکراین می‌گوید که پوتین و رلنسکی باید خودشان به توافق برسند.» این موضوع پیچیده‌تر است و شرایطی نامطلوب برای پوتین که رلنسکی را مقامی غیر مشروع می‌داند. طرف صحبت‌تر جیحی پوتین همیشه در واشنگتن بوده است، نه کی‌یف.

به گفته یکی از منابعی که در حلقه سیاست خارجی مسکو فعالیت دارد، فعلاً به‌نظر نمی‌رسد که ترامپ بخواهد در جهت تسلیم کامل اوکراین حرکت کند. این منبع می‌گوید: «آنگونه که من می‌بینم، ترامپ اساساً به پوتین می‌گوید «می‌خواهی اوکراین را به بلا روس دوم تبدیل کنی و کل کشور را احاطه کنی، اما این کار زیاده‌روی است. غیرواقعی است و عملی نمی‌شود»». به گفته این منبع ترامپ پایانی فوری برای این جنگ می‌خواهد و ممکن است برای تحت فشار قرار دادن یا دست کم گرفتن اوکراین برای پایان دادن به جنگ آمادگی داشته باشد اما این مسئله لزوماً از پیش فرض استراتژی نهایی که برای مسکو کاملاً مطلوب است، ارائه نمی‌دهد. فعلاً فشار برای پایان دادن به جنگ عمدتاً روی شانه‌های کی‌یف است اما می‌توان برعکس آن را نیز تصور کرد: ترامپ می‌تواند از پوتین انتظار داشته باشد تا توافق صلحی موافقت کند که به تمام نیازهای رئیس‌جمهور روسیه پاسخ نمی‌دهد. این منبع می‌گوید: «فکر نمی‌کنم ترامپ مشکلی داشته باشد که اوکراین کشوری مستقل، حامی غرب و حتی ضدروسی باشد.»

علاوه بر آن، روسیه باید بداند که ترامپ انتظار دارد قدرت برتر میانجی‌گر در اوکراین باقی بماند، مشابه نقشی که در اوایل این ماه بازی کرد؛ زمانی که میزبان رهبران ارمنستان و آذربایجان، دو دشمن پیشین اتحاد جماهیر شوروی، برای امضای یک توافق صلح تاریخی در کاخ سفید بود. این منبع می‌گوید: «روسیه هیچ‌چای این توافق دیده نمی‌شد. فکر نمی‌کنم از ترامپ انتظار داشته باشیم تا اوکراین را به‌راحتی تحویل دایره نفوذ روسیه دهد.» با این حال پوتین دقیقاً همین مطالبه را خواهد داشت که به گفته این منبع منجر به ایجاد «تناقضات و ابهاماتی در موضع روسیه» خواهد شد.

شاید اصلی‌ترین مشکل، ضمانت‌های امنیتی است که به‌منافع اصلی هر طرف مربوط می‌شود. ترامپ ادعا می‌کند که پوتین در نشست آلاسکا با نوعی از چارچوب‌های امنیتی برای اوکراین موافقت کرده است. این موضوع ممکن است درست باشد اما یک هشدار مهم را در دل خود دارد: توافقی که پوتین در ذهن خود دارد این است که روسیه امضاکنده اصلی و شریکی در کنار اوکراین و کشورهای غربی است که در نتیجه می‌تواند حق و تورا برای خود حفظ کند؛ ایده‌ای که برای اوکراین غیرعملی است.

ترامپ در دیدار با رلنسکی و رهبران اروپایی در واشنگتن، از «اتلاف مشتاقان» که متشکل از کشورهای اروپایی است، می‌خواهد تا نوعی از کمک‌های امنیتی به اوکراین از جمله تشکیل نیروی حافظ صلح را فراهم کند. جزئیات بسیاری همچنان مبهم باقی مانده‌اند: آیا پس از آتش‌بس آتی سربازان کشورهای غربی

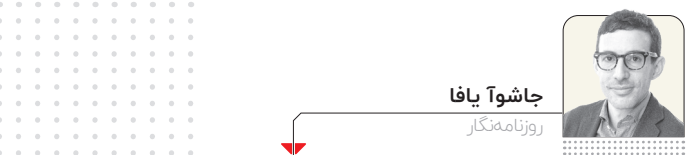
نگرانند که ترامپ ممکن است تمایل یا حتی درخواست‌هایی در مسئله سرزمینی داشته باشد. اما این حقیقت که ترامپ در مورد این مسئله بر رلنسکی در واشنگتن فشار نیاورد به این معنی است که «ترامپ سراغ «توافی کثیف» با پوتین نرفت.»

پوتین به دو دلیل کل منطقه دونباس، که دونتسک و لوهانسک را در بر می‌گیرد را می‌خواهد که هیچ‌کدام از این دو دلیل، به خودی خود به ویژگی‌های ذاتی یا مزایای سرزمینی بر نمی‌گردند. دلیل اول اساساً به وجهه و پروپاگاندا بر می‌گردد. در فوریه ۲۰۲۲ زمانی که پوتین «عملیات ویژه نظامی» را اعلام کرد، هدف جنگی دقیق و واضح، نیاز فرضی به حمایت از جمعیت روس‌زبان دونباس بود. از آن زمان، بخش عمده تلاش‌های جنگی روسیه (در منطقه‌ای که ارتش آن با بیشترین میزان تلفات نیروهای خود شامل میلیون‌ها سرباز مواجه شده) بر منطقه دونباس متمرکز بوده است. اگر روسیه از این جنگ با کسب کنترل این منطقه بیرون آید، پوتین دوران راحت‌تری برای ترویج ایده پیروزی و فضیلت و فساداری لازم برای دستیابی به آن خواهد داشت. دستکته‌های دوگانه پروپاگاندا و سرکوب احتمالا می‌توانند در هر سناریویی اوضاع را در خانه برای پوتین تقریباً باثبات نگه دارند. اگر روسیه منطقه دونباس را تصرف کند، احتمال کمی وجود دارد که بخش‌های مختلف جامعه روسیه از جمله کپنه‌سربازانی که از مناطق جنگی به خانه برمی‌گردند، خانواده‌هایی که همسران یا پدران خود را در جنگ از دست داده‌اند و البت‌های اقتصادی که زمانی ارتباطات جهانی داشتند، ناراضایتی موقتی یا شک و شبهه‌های خود را ابراز کنند.

دلیل دومی که پوتین می‌خواهد کنترل منطقه دونباس را به‌دست آورد این است که نیروهای روسی در منطقه حائل‌ی قرار می‌گیرند که در صورت لزوم می‌توانند به شهرهایی مانند دنیپرو و خارکیف در اوکراین حمله کنند، تا هم تهدید و هم ابزارهای حمله مجدد روسیه برای همیشه در دسترس باشد. پوتین معتقد است که اوکراینی که برای همیشه ضعیف باقی بماند در برابر منافع روسیه فرمانبردار خواهد بود و مستعد دستکاری یا تحت تأثیر مسکواست، رلنسکی هم با فشارهای مشابهی روبه‌روست اما در جهت معکوس. بالاتر جارا بیک، تحلیلگر سیاسی و یکی از دیپلمات‌های دیرینه اروپایی در کی‌یف در گفت‌وگو با نیویورکر از مجموعه‌ای از موانعی می‌گوید که در صورت موافقت رئیس‌جمهور اوکراین با چنین طرحی ایجاد می‌شوند. این موانع، هم از نظر سیاسی است (اوکراینی‌ها منشأ جنگ را از سال ۲۰۱۴ در منطقه دونباس می‌بینند که از دست دادن آن می‌تواند ضربه روحی بزرگی را رقم بزند) و هم از نظر نظامی (پس از منطقه دونباس، دشتی باز با پوشش گیاهی کم بدون هیچ مرز دفاعی طبیعی قرار دارد). رلنسکی به‌نوبه خود به‌بندی در قانون اساسی اوکراین استناد می‌کند که هر رهبری را از واگذاری یا انتقال هر منطقه‌ای از کشور منع می‌کند.

با این حال، ایسن امر احتمالاً آخرین مانع بر سر یک توافق نخواهد بود، اگر که اصلاً یک توافق واقعی تحقق پیدا کند. مثلاً اوکراین می‌تواند سربازان خود را از مناطق بخصوصی بیرون بکشد بدون اینکه هیچ گونه امتیاز سرزمینی را رسماً اهدا کند و یک مرز به رسمیت شناخته‌شده اما نامحدود را ایجاد کند؛ مثل مرزی که پس از آتش‌بس کره در سال ۱۹۵۳ تشکیل شد یا تقسیم برلین در دوران جنگ سرد. با این حال، چنین اتفاقی را فقط در شرایطی می‌توان تصور کرد که اوکراین احساس کند امنیت درازمدتش تضمین شده است. جارا بیک می‌گوید: «مثلاً اگر گزینه بین ناتو یا دونباس باشد، بدیهی است که اوکراین ناتو را انتخاب می‌کند.» (اما این گزینه روی میز نیست: ترامپ هفته گذشته دوباره اعلام کرد که اوکراین به ناتو نمی‌پیوندد).

پس مسئله سرزمین نمادی از مسئله‌ای اساسی‌تر هم برای روسیه و هم برای اوکراین است: درک آینده اوکراین به‌عنوان یک کشور و توانایی آن در محافظت و دفاع از حق حاکمیت خود یا این احتمال که به‌طور دائم آسیب‌پذیر باقی بماند. لیست پوتین از «دلایل



جاشوا یافا

روزنامه‌نگار

جمعه گذشته، دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا در نشستی دوجانبه در آلاسکا میزبان ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه بود و پس از آن در روز دوشنبه میزبان ولودیمیر رلنسکی و شش نفر از رهبران اروپایی در کاخ سفید. ایسن تازه‌ترین تلاش ترامپ برای پایان دادن به جنگ اوکراین از طریق مداخله دیپلماتیک است. رئیس‌جمهور آمریکا روز دوشنبه اعلام کرد: «با اینکه دشوار است اما صلح قابل دستیابی است. این جنگ پایان می‌یابد.» او در ادامه گفت که پوتین و رلنسکی «قرار است به توافقی برسند.» ترامپ قبلاً هم چنین وعده‌هایی داده بود: در دوران کمپین نامزدی ریاست‌جمهوری‌اش اعلام کرد که به‌محض روی کار آمدن جنگ را در عرض ۲۴ ساعت تمام می‌کند. آیا دلیلی وجود دارد که فکر کنیم این بار متفاوت خواهد بود؟

برای پاسخ به این سوال باید این مسئله را بررسی کنیم که اساساً چرا روسیه به اوکراین حمله کرد و چرا از زمان این جنگ سه سال و نیم ادامه پیدا کرده است. قلمرو مسئله‌ای است که ترامپ و ویتکاف، فرستاده ویژه‌اش، بارها به آن اشاره کرده‌اند و حتی همین اواخر زمانی که در باره مسئله مبهم «مبادله سرزمینی» صحبت کردند، معلوم بود که این موضوع در واقعیت نگرانی اصلی هیچ‌کدام از طرفین نیست. ترامپ درباره دلیل حمله روسیه می‌گوید: «آنها برخی از اراضی اصلی را اشغال کرده‌اند. ما تلاش می‌کنیم تا برخی از این اراضی را برای اوکراین پس بگیریم.»

برای پوتین، جدا کردن اراضی اوکراین و همزمان با این عملیات ویران کردن شهرهای اوکراینی با گلوله‌های توپخانه‌ای و بمب‌های هوایی، راهی برای دستیابی به هدف نهایی‌اش است: اوکراین وفادار و خنثی که روسیه را تهدید نمی‌کند و تحت تأثیر نفوذ بی‌مورد غرب قرار ندارد. این هدف به مجموعه گسترده‌تری از نگرانی‌هایی مرتبط است که پوتین «دلایل ریشه‌ای» جنگ خطاب می‌کند و مسائل مختلفی را در بر می‌گیرد: زبان، تاریخ و هویت در اوکراین امروزی و همچنین توافقنامه‌ها و استقرار نیروهای نظامی غربی که زیربنای تقویت امنیت اروپا به‌شمار می‌روند.

همانگونه که تاتیانا استنواوا، کارشناس ارشد در «مرکز روسیه اورسیای کارنگی» از آغاز جنگ اشاره کرده است، از نظر پوتین، اگر اوکراین «مال ماسه» پس خیلی مهم نیست که چه کسی کنترل کدام شهر را بر عهده دارد یا مرزهای دوقلوتی آن در کی‌یف کشیده می‌شوند. اما اگر اوکراین «مال آنها» باقی بماند، پس باید به‌طور پیوسته تابود شود تا کی‌یف و حامیان غربی‌اش حماقت این لجاجت خود را درک کنند و در برابر سناریوی اولیه تسلیم شوند. استنواوا به نیویورکر می‌گوید: «از همان ابتدا پوتین جنگ را کمترین گزینه مطلوب می‌دانست. او می‌خواهد به توافق برسد، اما به‌شرطی که در راستای شرایط حداقلگر گرایانه‌اش باشد که نه در آن زمان و نه حالاً نمی‌خواهد در آن بازیابی کند. بنابراین طبق منطق او (پوتین) مجبور است به جنگ ادامه دهد.»

در مورد مسئله سرزمینی، گزینه‌های ترامپ ظاهراً این است که اوکراین باید از بخش‌هایی از مناطق دونتسک و لوهانسک در شرق کشور که همچنان در کنترل خود دارد، عقب‌نشینی کند. اما این منطقه کوچک نیست: نیروهای اوکراینی کنترل ۳۰ درصد از منطقه دونتسک را در اختیار دارند؛ از جمله دژهای نگهبانی که روسیه به‌رغم سال‌ها حملات مداوم نتوانسته کنترل آنها را به‌دست بگیرد. دقیقاً مشخص نیست پوتین و ترامپ در مورد اعطای کدام اراضی صحبت کرده‌اند اما ترامپ در آلاسکا به خبرنگاران گفت که «آنها مواردی هستند که عمدتاً به توافق رسیدیم.»

یکی از دیپلمات‌های اوکراینی به نیویورکر می‌گوید: «مردم